

[اطراد 1](#_Toc27851515)

[کلام مرحوم آخوند در علامیت اطراد 1](#_Toc27851516)

[سه بیان در حقیقت اطراد 2](#_Toc27851517)

[بیان اول: استعمال لفظ \_حتی با وجود قرینه\_ دلیل بر وضع است 2](#_Toc27851518)

[تفاوت اطراد با اصاله الحقیقه سید مرتضی: شیوع استعمال در اطراد معتبر است 3](#_Toc27851519)

[مراد از شیوع استعمال 3](#_Toc27851520)

[محتملات کلام مرحوم آخوند از « ولعله بلحاظ نوع العلائق» 4](#_Toc27851521)

[تقریب اول 4](#_Toc27851522)

[تقریب دوم 4](#_Toc27851523)

[کلام استاد در نقد تقریب مرحوم صدر از کلام مرحوم آخوند 5](#_Toc27851524)

[تقریب سوم 5](#_Toc27851525)

**موضوع**: اطراد /علائم وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

# اطراد

یکی از علائم تشخیص حقیقت، اطراد است. اطراد دلیل بر حقیقی بودن استعمال است همان طور که عدم اطراد دلیل بر مجاز بودن است.

مرحوم آخوند در ابتدا اشاره به تبیین معنای اطراد نموده و یک تقریب از اطراد را به عنوان علامت حقیقت می پذیرد و طبق تقریبی دیگر علامیت اطراد را نمی پذیرد

## کلام مرحوم آخوند در علامیت اطراد

مراد از اطرادی که به عنوان علامت حقیقت ذکر شده، اطراد به لحاظ نوع علاقه است در مقابل اطراد به لحاظ شخص استعمال، چرا که اگر مراد علامیت اطراد به لحاظ نوع علاقه باشد، اطراد دلیل وضع و عدم آن دلیل بر مجاز است اما اگر مراد از اطراد، اطراد در خصوص مورد استعمال باشد؛ علامیت اطراد صحیح نیست و اطراد دلیل بر وضع نخواهد بود؛ زیرا استعمال مجاز با علاقه مصحح استعمال، در شخص دارای مصحح استعمال، می تواند مطرد باشد، پس علامیت اطراد اگر به لحاظ نوع علاقه باشد، کلام صحیحی است و احتمال دارد مراد از قائلین به علامیت اطراد نیز، همین معنا باشد؛ ولی اگر مراد از علامیت اطراد به لحاظ شخص استعمال باشد، کلام صحیحی نیست.

اما اگر کسی اطراد استعمال به صورت حقیقی را علامت بر حقیقت بداند، در تعریف علامت حقیقت، حقیقی بودن را اخذ نموده است و علامیت اطراد در این فرض دوری خواهد شد و این دور به بیانی که در تبادر و صحت حمل گفته شد مندفع نمی شود؛ زیرا اگر استعمال حقیقی، علامت بر حقیقی بودن استعمال باشد، شناخت حقیقی بودن استعمال، قبل از علامیت اطراد، مفروض است و معنا ندارد بعد از کشف حقیقی بودن استعمال، آن را علامت برای حقیقت قرار داد.

بنابر این علامت بودن اطراد به معنای شیوع استعمال، اگر به لحاظ نوع علاقه باشد، بیان صحیحی است و اگر به لحاظ شخص استعمال باشد، دلیل بر حقیقت نیست. و قید حقیقی بودن و بدون تاویل بودن، موجب تصحیح آن نخواهد شد.[[1]](#footnote-1)

البته در تبیین کلام مرحوم آخوند تقریب های متعددی ارائه شده که در ادامه به بیان آنها نیز می پردازیم.

## سه بیان در حقیقت اطراد

بحث اطراد بسیار مهم است و یکی از علائم مهم حقیقی بودن استعمال است و سه بیان بر علامیت اطراد مطرح شده است.

بیان اول از محقق بروجردی و اصفهانی: استعمال لفظ \_حتی با وجود قرینه\_ دلیل بر وضع است

بیان دوم از مرحوم خویی: اطراد استعمال در موارد احتمال قرینیت، دلیل بر وضع خواهد بود.

بیان سوم از مرحوم صدر: شیوع و اطراد استعمال در موارد نبود قرینه، دلیل بر حقیقت است.

### بیان اول: استعمال لفظ \_حتی با وجود قرینه\_ دلیل بر وضع است

ظاهر کلام مرحوم بروجردی، محقق ایروانی و محقق اصفهانی و محتمل از کلام مرحوم آخوند این است که در اطراد، استعمال لفظ، حتی با وجود قرینه، دلیل بر استعمال حقیقی خواهد بود و بر خلاف علامیت تبارد و صحت حمل \_که منوط به عدم وجود قرینه بود\_ علامیت اطراد در فرض وجود قرینه نیز ثابت است.

به عبارت دیگر اطراد استعمال لفظ در معنا با وجود قرینه، در فرضی که نمی دانیم استعمال لفظ در این معنا نیازمند قرینه است یا بدون قرینه نیز می توان این معنا را فهماند؛ دلیل بر حقیقی بودن استعمال است؛ مثلا در «رایت اسدا یفترس» اسد به معنای حیوان مفترس است و قرینه بر این معنا نیز وجود دارد اما معلوم نیست که افهام معنای حیوان مفترس از «اسد» نیازمند قرینه بوده و مجاز است یا نیاز به قرینه ندارد و حقیقت است. در اینگونه موارد می توان با اطراد استعمال، حکم به حقیقی بودن استعمال نمود و لفظ بدون قرینه را حمل بر همین معنا کرد.[[2]](#footnote-2)

#### تفاوت اطراد با اصاله الحقیقه سید مرتضی: شیوع استعمال در اطراد معتبر است

با توجه به این بیان علاوه بر این که فرق اطراد با تبادر و صحت حمل، روشن می شود؛ فرق اطراد با اصاله الحقیقه سید مرتضی نیز معلوم می شود.

تفاوت اطراد با تبادر و صحت حمل در این است که اطراد، شیوع استعمال با قرینه است؛ ولی تبادر و صحت حمل، استعمال بدون قرینه است.

اطراد با أصالة الحقیقة سید مرتضی مشترک است در این نکته که هر دو استعمال با قرینه هستند. زیرا سید مرتضی در استعمالات با قرینه نیز، اصل را بر حقیقی بودن می دانستند؛ اما فرق اطراد با اصاله الحقیقه سید مرتضی این است که در اطراد، شیوع استعمال لفظ در معنا نیز معتبر است.

#### مراد از شیوع استعمال

اگر لفظ در افعال متفاوت و ترکیب های متعدد معنای واحدی داشته باشد، این استعمالات دلالت بر حقیقی بودن معنا می کند؛ زیرا استعمال معنای مجازی محدود است؛ مثلا استعمال رقبه در مورد مملوک، مجاز است و لذا عتق رقبه استعمال می شود اما «نام و أکل و قتل الرقبه» استعمال نمی شود؛ علاقه مجاز رقبه در مورد عبد، علاقه جزء و کل یا علاقه مجاورت «گردن آویز عبد» است. هر چند در مقام این که شخص مملوک است از عبد تعبیر به رقبه می شده است؛ اما اگر مملوک بودن عبد مورد توجه نباشد، استعمال رقبه صحیح نیست و لذا « نامت الرقبه» غلط است؛ در حالی که در استعمالات حقیقی این گونه نیست و لذا اگر اسم عبدی «زید» باشد در تمامی حالات و مقامات از او تعبیر به زید خواهد شد.

مثال دیگر استعمال لفظ«اسد» است که استعمال «اسد» در مرد شجاع در تمامی مقامات صحیح نیست و لذا استعمال، «اکل الاسد» صحیح نیست چرا که اکل، مناسبتی با شجاعت ندارد و لذا هیچگاه در مورد امیر المومنین گفته نمی شود که « اسد یقتل فی المحراب» چرا که در این مقام، شجاعت لحاظ نشده است.

بنابر این استعمال حقیقی، هیچ محدودیتی ندارد و استعمال آن در تمامی مقامات صحیح است، اما استعمال مجازی در تمامی مقامات شیوع ندارد هر چند که ممکن است در شخص استعمال، شایع باشد مثلا استعمال « اسد» به معنای مرد شجاع در جنگ و افعال مناسب شجاعت، بسیار شایع است؛ بلکه حتی ممکن است استعمال آن بیشتر از معنای حقیقی باشد، ولی کثرت استعمال موجب حقیقی بودن معنا نیست؛ زیرا داعی در استعمالات، حکایت از معانی ابتلائیه است که گاهی حقیقی و گاهی مجازی است، یعنی ممکن است استعمال معنای حقیقی به لحاظ ابتلاء به آن، کم باشد.

مثلا استعمال «اسد» در حیوان مفترس کم است چون ابتلا به این معنا فقط در باغ وحش و مانند آن است اما جنگ بسیار مورد ابتلاء است پس استعمال «اسد» در مرد شجاع خیلی بیشتر از حیوان مفترس است، اما این امر موجب حقیقی بودن استعمال «اسد» در حیوان مفترس نمی شود؛ چون شیوع استعمال لفظ در معنا، علامت حقیقی بودن نیست و شیوع استعمال باید به لحاظ نوع مقامات و افعال باشد؛ و لذا حتی اگر معنای حقیقی کلمه ای مانند «خمر» در مناطقی اصلا مورد ابتلا نباشد، دلیل بر مجازی بودن استعمال در آن معنا نیست؛ چرا که تنها ملاک حقیقی بودن استعمال، شیوع استعمال در حالات مختلف و اسامی مختلف و ترکیبات مختلف است؛ به این دلیل که لفظ حقیقی، با هر ترکیبی، استعمال می شود مثلا لفظ «اسد» در تمامی ترکیب ها می تواند معنای حیوان مفترس داشته باشد؛ اما استعمال معنای مجازی مانند مرد شجاع در هر ترکیبی جائز نیست؛ زیرا استعمال مجازی منوط به ترخیص طبعی و استحسان طبع است.

### محتملات کلام مرحوم آخوند از « ولعله بلحاظ نوع العلائق»

#### تقریب اول

تقریب اول این است که مراد مرحوم آخوند همان بیان اول در حقیقت تبادر \_که کلام مرحوم بروجردی است\_ باشد.

#### تقریب دوم

این بیان از مرحوم صدر ذکر شده که ممکن است مراد مرحوم اصفهانی نیز همین باشد. ایشان در تبیین کلام مرحوم آخوند فرموده اند: اگر استعمال لفظ در معنای کلی و جامعی که حقیقی بودن آن معلوم نیست، مطرد باشد؛ دلیل بر حقیقی بودن استعمال است. مثلا استعمال «اسد» در مرد شجاع، در شخص خاصی نبوده و به اعتبار حیثیت کلی مشابهت است، پس اگر این حیثیت مشابهت در همه موارد وجود نداشت دلیل بر مجاز بودن است، مثلا علاقه مشابهت مرد شجاع به «اسد» به لحاظ خاصی است اما ملاحظه مشابهت دهان بد بو یا چهار دست و پا بودن، صحیح نیست و لذا علاقه مشابهت شیوع ندارد، پس استعمال «اسد» به معنای شبیه به حیوان مفترس مجازی است. اما استعمال به معنای حیوان مفترس در تمامی موارد معنای حیوان مفترس صحیح است. [[3]](#footnote-3)

##### کلام استاد در نقد تقریب مرحوم صدر از کلام مرحوم آخوند

همان طور که مرحوم صدر فرموده اند، طبق این بیان اشکال مرحوم آخوند بر علایمت تبادر، وارد است چون ممکن است استعمال کلمه به لحاظ علاقه خاصی مانند شجاعت شیوع داشته باشد.

لکن به نظر این بیان صحیح نیست؛ زیرا این که ملاک وضع، شیوع استعمال به لحاظ نوع علاقه باشد، محتمل نیست؛ یعنی هیچ گاه نوع شباهت مرد شجاع به «اسد» علاقه مجاز نبوده است که گفته شود این علقه، شیوع ندارد و استعمال« اسد» به معنای مرد شجاع، دلیل بر مجاز است؛ بلکه همیشه علقه مجاز، صنف خاصی از شباهت مانند اظهر خواص و... است.

بنابر این حمل کلام مرحوم آخوند به این بیان صحیح نیست

#### تقریب سوم

تقریب سوم از کلام مرحوم آخوند: اطراد و شیوع در علقه خاصی مانند اظهر خواص، دلیل بر حقیقی بودن استعمال است و شایع نبودن علقه خاص، نیز دلیل بر مجاز است مثلا استعمال «اسد» در مورد شجاع، شیوع ندارد و لذا استعمال «اسد» در گنجشک شجاع \_به شباهت در شجاعت\_ صحیح نیست. در حالی که اگر استعمالی حقیقی باشد، محدودیت ندارد مثلا استعمال کلمه شجاع در مورد معنای خودش محدودیت ندارد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص20.](http://lib.eshia.ir/27004/1/20/نوع) [↑](#footnote-ref-1)
2. . نهایه الاصول ص 41 [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص169.](http://lib.eshia.ir/13064/1/169/مرارا) [↑](#footnote-ref-3)